

توحید حقیقی

تحقیق کونه ای پیرامون شناخت
یکانه طریق انساب توحید حق تبارک و تعالی

دکتر علیرضا نقی

سرشناسه	:	فقیهی، علیرضا، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	توحید حقیقی : تحقیق گونه‌ای پیرامون شناخت یگانه طریق اکتساب توحید حق تبارک و تعالی / علیرضا فقیهی.
مشخصات نشر	:	قم: میراث ماندگار، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۴۱۵ ص.
شابک	:	۱۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۹-۷۳-۰
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۴۱۱-۴۱۵.
موضوع	:	توحید.
موضوع	:	توحید -- احادیث.
موضوع	:	توحید -- جنبه‌های قرآنی.
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۰ ت ۲ ف / ۴ / ۲۱۷ BP
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۴۹۸۲۰۹
کد پیگیری	:	۲۴۹۶۵۶۵

توحید حقیقی

تحقیق گونه‌ای پیرامون شناخت
یگانه طریق اکتساب توحید حق تبارک و تعالی

مؤلف: دکتر علیرضا فقیهی

ناشر: میراث ماندگار

حروفچینی: سجاد

چاپخانه: کتبیّه

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۹-۷۳-۰ ISBN 978-964-2959-73-0

مرکز پخش:

◀ قم، بلوار سمیه، کوچه ۲۴، پلاک ۴۱۸ تلفن: ۷۷۳۰۳۶۵ ▶

کلیه حقوق محفوظ است.



سخن آغازین ۱۳

بخش اول

عرفان توحیدی

(توحید حقیقی در کلام اهل بیت علیهم السلام)

۲۳	ای طالب حکمت تو ز من گیر خبر!
۲۶	بر خوان ز نبی تو «کلّ شیء مالک»!
۲۷	یا ربّ تو مرا ز قید دنیا برهان!
۲۹	دلیل بر وجود خداوند واحد!
۳۱	یا ربّ به تو هم واله و هم حیرانم!
۳۳	یا ربّ به محبتت گرفتارم کن!
۳۴	ردّ نظریه‌ی حلول!
۳۵	ذات نیافته از هستی بخش!
۳۷	تشبیه و انکار
۳۹	یگانه راه معرفت
۴۱	توصیف و تعریف مخلوقات!
۴۳	کمترین حدّ خداشناسی!
۴۵	عبادت خیالی!
۴۷	اصحاب واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام

۴۹	هستی ده هر مکان مکانی نبود!
۵۱	سازنده‌ی روز و شب زمانی نبود!
۵۴	هشدار که راه حق بسی باریک است!
۵۶	نشناخته کس ذات خدای متعال!
۵۸	مانند خدا به هر چه دانی نبود!
۶۱	در ذات خدا فکر بود عین خطا!
۶۳	حق را شناسد آن که او دل کور است!
۶۵	کرسی، عرش، حجاب، ستر؟
۶۷	در ذات خدا فکر خطیر است خطیر!
۷۰	حق بر تو بود حاضر و ناظر همه جا!
۷۲	اختلاف هم مذهبیان!
۷۳	پنهان بود از فهم و خرد ذات خدا!
۷۵	بالاترین بی حرمتی!
۷۷	اساس آفرینش!
۷۸	ایزد که ز صنعتش یکی گردون است!
۸۰	حق عین حیات و علم و قدرت باشد!
۸۱	فرقه‌ی ضالّه‌ی مجسمه
۸۳	ماهیت غضب خداوند!
۸۵	توحید حقیقی!
۸۷	معرفت حقیقی!
۸۸	سنخیت
۸۹	تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»
۹۱	تغییر و تبدیل
۹۳	اول بی آغاز و آخر بی پایان!
۹۴	یکتای حقیقی!
۹۶	فزونی و کاستی راه نشانی به سمت توحید!

۹۸	حکمت جفت آفرینی موجودات!
۹۹	علمش بود از حساب و اندازه برون!
۱۰۱	معنای حقیقی «قائم»
۱۰۳	تفسیر ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾
۱۰۵	مکان و حدود اربعه!
۱۰۷	ماهیت عرش خدا!
۱۱۰	هر چه می‌خواهد دل تنگت مگو!
۱۱۲	حجاب‌های غیبی!
۱۱۴	آسمان‌های رفیع و اعماق زمین!
۱۱۵	جاهل ز کجا راه حقیقت داند!
۱۱۷	حکمت آفرینش اَلْفِت و جدایی!
۱۱۹	ثمره‌ی تفکّر در ذات خداوند!
۱۲۱	آثار عجیب و اطوار غریب!
۱۲۲	تأسّف پروردگار؟!
۱۲۴	خواهی که شوی پسند درگاه خدا!
۱۲۷	اسرار قضاء و قدر؟!
۱۲۹	مختار من اختیار باشد نه قَدْر!
۱۳۱	ای آن که مرا فاعل و موجب خوانی!
۱۳۳	می کن طلب یقین که امری است عظیم!
۱۳۵	قوانین اسرار آمیز!
۱۳۷	آفریننده‌ی خوبی‌ها!
۱۴۰	سخن بت پرستان و دوستان شیطان!
۱۴۱	قدریّه و عقیده‌های منحصر به فرد!
۱۴۳	اذن و لطف خداوند!
۱۴۴	ای طالب رستگاری هر دو سرا!
۱۴۶	ای دل! طلبی اگر نجات امرین!

۱۴۸	استطاعت
۱۵۰	معرفت کامل!
۱۵۴	اعتقادات ما!
۱۵۶	شگفتی‌های بی پایان!
۱۵۸	صفت و موصوف!
۱۶۰	حرکت و سکون!
۱۶۲	طراوت و تلذذی بارقه‌ای به سوی توحید!
۱۶۴	نهایت حق خداوند بر بندگان!
۱۶۶	اولین مخلوق خدا!
۱۶۸	شناخته‌ای به حق خدا را به خدا!
۱۶۹	مفهوم حقیقی «الضمد»
۱۷۱	کردار خدا تمام احسان باشد!
۱۷۲	حکمت آفرینش!
۱۷۳	شما پرستشگر چه چیزی هستید؟
۱۷۵	ای در رخ تو پیدا آینه‌ی الهی!
۱۷۷	پیداتر از هر پیدا!
۱۷۸	معمای شیطانی!
۱۸۰	معمای الهی!
۱۸۳	از هر چه بود علم خدا افزون است!
۱۸۶	صفات مخصوص!
۱۸۸	حیات حقیقی!
۱۸۹	اسرار وحی!
۱۹۱	پروردگارت را به چه چیز شناختی!
۱۹۳	در معرفت خدا چرا کج بینی!
۱۹۷	خواهی نشود مرکب تن کج رفتار!
۱۹۹	سوره مسأله: تو خدا را

۲۰۱	راحت دارد هر که شکبیا باشد!
۲۰۳	خواهی نشود پیش خدا قدرت پست!
۲۰۵	ای آن که ز بود توست بود همه کس!
۲۰۹	گویی که کریم است خدای رحمان!
۲۱۳	آن کس که مرید حکمت یونان است!
۲۱۵	ورد مؤمن حدیث موسی و رضا است!
۲۱۷	علم دینی چو گوهر مکنون است!
۲۲۱	باید ثمره کرد مدارس رفتن!
۲۲۳	بی شک باشد حکیم یونان کافر!
۲۲۵	ای آن که تو را غلط روی عادت و خوست!
۲۲۷	برخوان کتب اربعه از روی نیاز!
۲۲۹	دارم عَجَب از فهم ارسطوی حکیم!
۲۳۱	رُوبه صفتی که جمله پیران تواند!
۲۳۳	هر دل که مریض حکمت یونان است!
۲۳۶	ای طالب علم حکمت از هر ناکس!
۲۳۸	تو فلسفه خوانی و گمانت آن است!
۲۴۰	بی صحت عقل، بنده، ابتر باشد!
۲۴۳	گویی تو ز روی جهلای هرزه در!

بخش دوم

توحید عرفانی

۲۵۰	نخست کلامی از اهل بیت علیهم السلام
۲۵۴	واصل بن عطا معتزلی
۲۵۹	ابوالحسن اشعری
۲۶۲	عبدالقادر گیلانی
۲۶۴	سهروردی

۲۶۷		شیخ اشراق
۲۷۹		ابن عربی
۲۸۸		زکریای رازی
۲۹۶		ابونصر فارابی
۳۰۲		ابن سینا
۳۱۷		خواجه نصیرالدین طوسی
۳۲۲		میرداماد
۳۲۵		جلال الدین رومی ملقب به مولوی
۳۳۱		محمود شبستری
۳۳۸		فخر الدین رازی
۳۴۳		عمر خیّام نیشابوری
۳۵۰		ملاهادی سبزواری
۳۵۳		صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)
۳۶۶		سخن پایانی
۳۷۳		جدول کلمات کلیدی در توحید اهل بیت علیهم السلام
۴۰۷		جدول برخی اصطلاحات توحیدی
۴۱۱		منابع

سخن آغازین

گوئیا همین دیروز بود که طفلی پنج ساله بودم و در حیاط خانه بالحنی کودکانه از مادرم پیرامون ماهیت خداوند سؤال نمودم که اگر بسیار آهسته سخن بگویم، باز هم خداوند سخنان مرا خواهد شنید؟ و با پاسخ‌های محبت آمیز او مواجه می‌شدم که می‌گفت: «آری پسر، خداوند متعال آگاه و شنوای هر راز و نجوایی می‌باشد هر چند که آن آهسته و پوشیده باشد!» شاید آن روزی که او آن سخنان را برایم بازگو می‌نمود، امید داشت که فرزندش پس از طی دوران کودکی و مقاطع تحصیلی و برخورد و گفتگو با عالمان و اساتید، پاسخ معماهای توحیدی خویش را خواهد شنید و عطش کنجکاوی‌های برآمده از نهاد خداجویانه خویش را فرو خواهد نشاید.

پس از آن بود که وارد دوره‌ی آغازین آموزش و یا به اصطلاح امروزی، دوره‌ی ابتدایی گشتم که شروع آن، جز آموزش حروف الفبا و هجاها و در انتهای آن به غیر برخی اشعار، چون «باز باران با ترانه...» و یا «زاغکی قالب پنیری دید / به دهان گرفت و زود پرید» و «ماجرای کوکب» و... و... خبری از شناخت و معرفت پروردگار حاصل نگردید.

بعد از آن بود که وارد دوره‌ی بعد از ابتدایی یا به اصطلاح امروزه، دوره‌ی راهنمایی گشتم. در آن مقطع نیز علیرغم شور و هیجان نوجوانی و کنجکاوی

پیرامون همه‌ی مسائل از جمله توحید الهی که در سراسر وجودم حاکم بود، به جز کلاس هنر، خط، نقاشی، ورزش و آشنایی با برخی قوانین طبیعی و ریاضی و علوم تجربی، از راه و روش شناخت حقیقی خالق عالمیان و پروردگار یکتا خبری به دست نیامد!

بالاخره شور و نشاط جوانی به اوج خود رسید تا اینکه وارد دبیرستان شدم که با بلوغ جسمانی و به ظاهر عقلانی نیز همراه بود، در آن مقطع، سال‌ها یکی پس از دیگری سپری گشت و در باب معرفت خدا به جز با آثار و اشعار مولوی، سعدی، نظامی گنجوی، ناصر خسرو قبادیانی و... آشنا نگشتم و ای کاش حداقل با بخشی از آثار رسول مدنی رحمته الله علیه و اهل بیت گرامی او صلوات الله علیهم اجمعین نیز آشنا می‌شدم.

در آن جانیز از کتابی جامع که بتواند برایم راه نشانی به سوی توحید باشد، خبری نبود و معرفتی حاصل نگردید و جز با مکتبی که وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت، و قطره را با دریا و چراغ را با نور آن یکی می‌دانست، آشنا نگردیدم. در آن جا کسی برایم نگفت که: «خالقنا لا مدخل للأشیاء فیهِ»^۱ و یا این که او «شیء بخلاف الأشیاء»^۲ می‌باشد و یا این که «إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَ الْبُعْدِ سَوَاءٌ»^۳ است.

آری آن پرسش دوران کودکی هنوز بر قلبم سنگینی می‌نمود اما چگونه می‌توانم منبعی مطمئن و وثیق و در عین حال اصیل را برای پاسخ به پرسش‌های خویش بیابم تا در شب اول قبر، وقتی پیرامون پروردگارم از من پرسش می‌نمایند پاسخگو بوده و خدای ناکرده بدون شناخت توحید حقیقی پروردگارم از این دنیای فانی خارج نشوم؟!

هنوز به یاد دارم آن زمان را که در کلاس درس، پیرامون روشن شدن معرفت الهی و طریقه‌ی حصول آن ماجرای حضرت موسی علیه السلام و شبان از مثنوی مولوی را متذکر

۱. برای مخلوقات هیچ راه ورودی در عرصه‌ی کاوش ذات الهی وجود ندارد.

۲. پروردگارمان برخلاف خصوصیات تمامی مخلوقات خویش می‌باشد.

۳. همان‌طور که متذکر در تذکرات می‌باشد.

گردیدند، آن جایی که وی از قول یک فرد عامی در خطاب به خداوند تبارک و تعالی می‌گوید:

تو کجایی تا شوم من چاکرت؟ چارقت دوزم، کنم شانه سرت
جامه‌ات دوزم شپش‌هایت کُشم وقت خواب آید برویم جایکت
وقتی حضرت موسی علیه السلام از باب تبلیغ رسالت و خیرخواهی، آن مرد را از گفتن آن کلمات نهی می‌کند، در مورد او چنین می‌گوید:

وحي آمد سوی موسی با عتاب بنده‌ی ما را ز ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی نی برای فصل کردن آمدی^۱
هیچ ترتیبی و آداب‌ی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو^۲
تا آن که نه تنها رسالت حضرت موسی علیه السلام بلکه رسالت تمامی انبیاء عظام الهی که برای تبلیغ توحید الهی مبعوث گشته‌اند را زیر سؤال می‌برد تا همگان نیز مذهب «جبر» و وحدت وجودی او را پذیرفته، بدو اعتراض ننمایند.

و یا آن وقتی را که در کلاس ادبیات برای عرصه‌ی اسرار توحید خداوند به طالبان آن به نقل از ابی سعید ابی‌الخیر گفتند که: «راه توبه هر روش که پویند خوش است!» ای کاش آن روزی که استاد محترم ادبیات این ابیات را برایمان زمزمه می‌کرد، می‌توانستم از او سؤال کنم که اگر حرف جناب ابی سعید مصداق داشته باشد، پس علت رسالت انبیاء عظام الهی و تحمل آن مشقات، رشادت و شهادت‌ها در برابر طاغوت‌های زمان به منظور جاری شدن کلمه‌ی توحید (بر زبان مردمان) چه بوده است؟!

آری، فرصت‌های طلایی و زمان‌های غیرقابل تجدید، یکی پس از دیگری و با سرعت سپری می‌شد تا این که وارد دانشگاه شدم. خوشحال بودم که وارد عرصه‌ی گسترده تری شده‌ام و می‌توانم برای پی بردن به رموز و اسرار حقیقی توحید به کاوش

۱. این عقیده‌ی مولوی دقیقاً بر خلاف نص صریح قرآن کریم می‌باشد که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» سوره مبارکه ابراهیم، آیه پنجم.

۲. مثنوی، ابیات ۱۷۸۴ الی ۱۷۸۶.

بیشتری بپردازم، با افراد فرهیخته تری آشنا گردم تا بلکه آب گوارایی بر عطش وجودی خویش بیابم.

اما صد حیف و هزاران تأسف که در آن جا نیز به جز سخن از وحدت در کثرت و تجلی ذات حق در تمامی مظاهر وجود و لعل لب یار و چشمان خمار و طنازی دلداری و باده‌ی وحدت و شراب وصال و «المجاز قنطرة الحقيقة»^۱ و «الواحد لا یصدر منه إلا الواحد»^۲ خبر دیگری یافت نشد و در شناخت توحید اصیل و حقیقی پروردگار مرهمی بر قلب فکارم کارگر نیفتاد.

تا این که بالاخره پس از این سفر طولانی که ثمره‌ای به جز دور شدن از مسیر شناخت حق تعالی به بار نیاورد با دوستی آشنا شدم که خداوند خیر دنیا و آخرت را بدو ارزانی دارد، مرا به کتاب شریف، وزین و در عین حال، در بین مردمان ناشناخته و غریب کافی رهنمون گردید؛ همان کتابی که مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج) پیرامون آن فرموده‌اند: «الكافي كافٌ لشيعةنا»^۳ با مطالعه‌ی بخش اول آن کتاب دانستم که علم حقیقی همان خداشناسی (توحید) می‌باشد نه قوانین نیوتن، لاوازیه و ارشمیدوس؛ که تا توحید نباشد سایر فعالیت‌های انسان بی نتیجه بوده و مصداق آیه‌ی شریفه‌ی ﴿هَلْ نَنْبِتْكُمْ بِالْأَخْشَرِينَ أَعْمَالًا﴾^۴ خواهد بود.

در آن جا دانستم که منظور از ﴿طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مَسْلَمٍ﴾^۵ همان معرفت به توحید حق تعالی است نه علم به ردیف‌های موسیقی و ادبیات داستانی و غیر آن! در آن جا فهمیدم که اسرار توحید خداوند در نزد اهل آن می‌باشد که مصداق آیه‌ی

۱. از اصول اختراعی صوفیان که عشق مجازی را به مثابه‌ی پلی بر عشق حقیقی می‌دانند!

۲. از اصول فلاسفه ارسطویی که به وحدت وجود قائل گشته، می‌گویند از خدای واحد به جز واحد صادر نمی‌شود.

۳. بدان معنی که: کتاب شریف کافی کفایت‌کننده‌ی نیازهای فقهی و اعتقادی شیعیان ما می‌باشد.

۴. سوره‌ی مبارکه‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۳ (آیا شما را به زیان‌کارترین مردم دلالت ننمایم! آنان کسانی هستند که تمامی تلاش‌هایشان به جز در مسیر گمراهی نبوده و در عین حال می‌پندارند که در زمره‌ی نیکوکاران‌اند).

۵. کافٍ - کفایت‌کننده (طالع) - کفایت‌کننده (طالع) - کفایت‌کننده (طالع) - کفایت‌کننده (طالع) - کفایت‌کننده (طالع)

شریفه‌ی ﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ هستند، نه در نزد شیخ بوسعید ابی الخیر، نظامی گنجوی و ناصر خسروی قبادیانی و...

آن گاهی که کتاب توحید (کافی) را مطالعه نمودم، با واژه‌ی توحیدی «فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِّمَا لَا تَسْتَيْقِنُ»^۲ آشنا شدم، دانستم که [هر کسی از ظنّ خود شد یار من] صحیح نمی‌باشد!

و وقتی با کلمه‌ی توحیدی «رَبَّنَا شِءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ»^۳ که از لسان، لسان الله الأعظم بیرون تراویده است، برخورد نمودم، دانستم [ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم] و [عاقبت هر یک به جوهر بازگشت / هر یکی با اصل خود انباز گشت] و هزاران بیت شعر همانند این‌ها هرگز صحیح نمی‌باشد.

و آن جا که با قاعده‌ی مهم توحیدی «فَمَا وَقَعَ وَهْمٌ عَلَيْهِ مِنْ شِءٍ فَهُوَ بِخِلَافِهِ»^۴ آشنا شدم، دانستم که (راه توبه هر روش که پویند خوش است) خوش نبوده بلکه بسیار ناخوش و ناگوار می‌باشد و عاقبتی جز خروج از توحید خداوند به همراه ندارد.

و در آن زمانی که با کلمه‌ی اساسی «إِنَّ اللَّهَ جَلُّ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلْقُهُ جَلُّ مِنْهُ»^۵ روبه رو شدم، دانستم که [الواحد لایصدر منه الا الواحد] صحیح نمی‌باشد.^۶

و وقتی با فرمایش مولایمان حضرت رضا (علیه السلام) مواجه شدم که می‌فرمایند: «فَمَا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَمْ يَعْدُ أَنْ يَكُونَ خَلْقُهُ» (پس آن چه خداوند عزوجل آفریده است از حد مخلوقیت او فراتر نمی‌رود) فهمیدم که: [از جمادی مردم و نامی شدم، وز نما مردم به حیوان سر زدم... بار دیگر جست‌نم باشد ز جو، آن چه اندر وهم ناید آن

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۳.

۲. پس گمان، بی‌نیازکننده‌ی آدمی از آن چه بدان یقین ندارد، نمی‌باشد.

۳. پروردگاران برخلاف تمامی خصوصیات مخلوقاتش می‌باشد.

۴. هر آن چه در وهم تو واقع شود، خداوند برخلاف آن می‌باشد.

۵. همانا خداوند از خلق خود تهی بوده، خلقش نیز از وی تهی می‌باشند.

۶. از اصول ارسطویی که می‌گوید از خدای واحد، به جز واحد صادر نمی‌گردد و خداوند و خلقش را واحد

می‌پندارد!

شوم]. هرگز صحیح نمی‌باشد، چرا که آن چه اندر وهم ناید، ذات مقدّس حق تعالی است نه مخلوقات او.

و در آن جایی که خواندم «اللّٰهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ»^۱ دانستم که «کندگر نور حقّ بر تو تجلّی / ببینی بی جهت حقّ تعالی!» هرگز صحیح نیست.

آری از مطالعه و تتبع در کلمات ناب توحید حقیقی آن هم از لسان یگانه منابع وحی الهی،^۲ آن قدر به وجد آمدم که گویی پس از سال‌ها سرگردانی که پیرامون آن در آخر الزّمان فرموده‌اند: «حَیْرُی، سُکَارِیْ لَیْهَوْدِیَّاً وَ لَانَصَارَا»^۳ به آرامش درونی خویش دست یافته‌ام و با خواندن صفحه صفحه از کتاب شریف توحید کافی و توحید صدوق (ره)، گویی در حال سیر و تفرّج در کوچه باغ‌های جنان می‌باشم. همچنین با مطالعه‌ی مباحثات توحیدی مولایمان حضرت رضاعلیّ با بزرگان سایر ادیان و مذاهب، آن جناب به شوق آمدم که گویا وجود نازنین و مبارک آن حضرت علیّ را در پیش رو دارم و دوست دارم به محض خارج گشتن آن سخنان گهربار از لبان مبارک ایشان، برخیزم و رأس مبارک ایشان را بوسه باران نمایم.

آری وقتی قدری از لذّت و وصف ناشدنی توحید الهی آن هم از دریچه و سرچشمه‌ی حقیقی و جوشان آن را چشیدم،^۴ با خود گفتم حیف باشد که دیگران نیز جرعه‌ای از این آب حیات را نیاشامیده، دنیای فانی را ترک گویند و هیچ چیز را مانع آن نیافتم جز مشغله‌های دنیای کنونی و کم برکت بودن اوقات و عمرها که عموماً فرصت و توفیق مطالعه‌ی کتب حقیقی و اصیل را از مردمان سلب نموده، در عوض

۱. خداوند برتر از آن است که با چشم دیده شود.

۲. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «بِنَا عُبْدَ اللَّهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ بِنَا وَجَدَ اللَّهُ» همانا به واسطه‌ی فرامین و دستورات رسیده از جانب ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) می‌باشد که عبادت و توحید حقیقی و معرفت به خداوند حاصل می‌شود.

۳. مردم در آخر الزّمان در اثر متروک نمودن منابع وحی و پیروی از آراء و هواهای نفسانی، در امر دین خویش دچار حیرت و سرگردانی خواهند شد. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶).

۴. «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» سوره‌ی بقره،

ایشان را به پاره‌ای لفاظی مطابق با هوای نفس چند شاعر و سخن پرداز متمایل نموده است.

بر آن شدم تا ثمره‌ی چندین سال مطالعه و تحقیق خویش پیرامون توحید حقیقی و آثار دیگر مدعیان خداشناسی را در قالب مجموعه‌ای قابل قیاس عرضه نمایم تا هر کس که «من أتى الله بقلب سليم» است، خود قضاوت نموده، راه حق و صحیح را انتخاب نماید و در این خلال علاوه بر آشنایی با مبانی توحید اهل بیت (علیهم‌السلام)، به سخافت و گمراهی متروک نمایندگان ایشان نیز پی برده و آشنا گردد.

بنابراین بخش نخست کتاب را عرفان توحیدی نامیدم تا همگان با معرفتی که بر پایه‌ی منابع اصیل و حقیقی توحیدی می‌باشد، آشنا گردند و بخش دوم را توحید عرفانی یا همان توحیدی که صرفاً بر مبنای آراء و نظریات عرفان مآبانه‌ی اشخاص استوار شده است، نام نهادم تا هر کس بر اساس فطرت خداجویانه‌ی خویش حق را از باطل باز شناخته، پیروی نماید.

و در آخر، روی سخنم با ارکان توحید الله و «سبیل الله الذی من سبک غیره هلك»^۱، معلّم توحید آسمانیان و مایه‌ی برقراری زمینیان، یعنی مولایمان صاحب العصر و الزّمان ارواحنا فداه می‌باشد:

ای سرّ قضای حق تعالی مویت
فردوس برین نیست به غیر از کویت

ای جلوه‌ی توحید الهی رویت
تقدیر خدا نوشته بر ابرویت

نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۳۲ هجری قمری

قم المقدسه، دکتر علیرضا فقیهی

۱. فرازی از زیارت مبارک مولایمان صاحب الزّمان که می‌فرماید: سلام بر تو ای راه‌خدایی که هر کس جز آن را پوید، هلاک خواهد شد.